

آزادی

کارگران زندانی

و همه زندانیان سیاسی

با مبارزه متحد طبقاتی میسراسر است!

رژیم جمهوری اسلامی با شکست انقلاب پنجاه و هفت، که خود بدلیل نبود سازمان سیاسی طبقه کارگر و فقدان یک استراتژی سوسیالیستی بود، به حاکمیت رسید و تثبیت خود را با سرکوب شدید طبقه کارگر و اعدام و زندانی نمودن هزاران نفر از نیروهای چپ، کمونیست، سوسیالیست و آزادیخواه آغاز کرد. اولین حمله جمهوری اسلامی به طبقه کارگر بعد از قیام با شلیک گلوله اوباشان رژیم اسلامی به سینه ناصر توفیقیان کارگر اخراجی کارخانه مینو آغاز شد، به کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان حمله کرد و ۸ مارس اولین روز جهانی زن بعد از انقلاب را مورد یورش و تهاجم قرار داد. رژیم ضد کارگر و حامی منافع سرمایه در دوران انقلاب آنگاه نفس راحتی کشید و تعرض به آزادی های بدست آمده را شتاب بخشید که توانست نماد انقلابی و حرکت افق سوسیالیستی طبقه کارگرایران یعنی شوراهای کارگری را سرکوب کرده و کنترل تولید در کارخانجات را از دست آنها خارج کند.

جریان ضد انقلاب اسلامی چی ها با درهم شکستن شوراهای کارگری و در تقابل با آن شوراهای اسلامی را ایجاد نمودند. با زندانی کردن و اخراج بخشی از فعالین کارگری در کشاکش خاموش کردن اعتراضات کارگری قانون کار ارتجاعی و ضد کارگر را که حق مسلم طبقه کارگر به اعتصاب و آزادی متشکل شدن را از کارگران می گرفت، تصویب نمود. با دامن زدن به جنگ هشت ساله باعراق و قرار گرفتن در بن بست بی سرانجام آن در سال ۶۷ پروژه کشتار زندانیان دهه شصت را به اوج خود رسانید، در همین ایام جمال چراغ ویسی یکی از کارگران مبارز و سخنران علنی اول ماه مه سنج اعدام شد. با سرکوب حرکت های کارگری و اعدامهای دستجمعی زندانیان سیاسی، مزدوران جمهوری اسلامی میزان توحش و بربریت را به منتهای درجه رساندند و آگاهانه با سرکوب این دو عرصه مهم از مبارزه طبقاتی آنچنان فضایی از رعب و وحشت ایجاد نمودند که توانستند بدرجه ای جلو هر حرکت اعتراضی را که با پایان یافتن جنگ احتمال داشت بوقوع بپیوندد، بگیرند.

روی کار آمدن رفسنجانی و اجرای سیاستهای ضد کارگری تحت نام "تعدیل اقتصادی" که در برآورده نمودن نیازهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول عمل میکرد، با حمله گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر و توده های زحمتکش و اخراج وسیع آنان از کار خاتمه یافت. با شکست پروژه رفسنجانی و در تدویم آن با به قدرت رسیدن دوم خردادها به رهبری خاتمی و اجرای سیاستهایش تحت عنوان "توسعه سیاسی" و "جامعه مدنی" که این سیاستها هم دقیقاً در همسویی با سیاستهای بانک جهانی پول بود به قیمت خانه خرابی میلیونها کارگر تمام شد و باز هم سبب بحرانهای فزاینده اقتصادی و سیاسی شد. از نمونه های مشخص اجرای این سیاستها و بکارگیری قوانین ضد کارگری بخصوص در دوره خاتمی حمله به اعتصاب کارگران خاتون آباد بر سر اعتراض به بیکاری و آماج قرار دادن سینه آنها با گلوله های مزدوران سرمایه میباشد. و استفاده از الفاظ "جامعه مدنی" و "جامعه قانونمدار" و تحمیل نمودن آن به کارگران عملی شد. از جمله این قوانین، قانون محروم کردن ۸۰ درصد از طبقه کارگر از شمول هر نوع

بیمه های اجتماعی بود. در چنین دورانی است که یورش به ضعیف ترین بخش طبقه کارگر ایران، تحت لوای کارگران خارجی که بیشتر از ۲ میلیون کارگر ایرانی افغانی تبار بود، با شعار ارتجاعی (ایران مال ایرانی است) و با عنوان کردن اینکه، اینها بدون شناسنامه و عامل بیکاری هستند و ... ادامه پیدا نمود. اما هیچیک از این سیاستهای ضد کارگری از جانب طبقه کارگر بدون پاسخ نماند و با اعتصابات، تظاهرات و تحصن توده ای طبقه کارگر پاسخ گرفت. و در ادامه این حرکتها استراتژی جناح چپ گرایش سوسیالیستی موفق شد متشکل شدن کارگران را در تشکلهای مستقل توده ایشان بدون اجازه کارفرما و دولت در دستور کار قرار بدهد. دو سندیکای کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه با اتکاء به نیروی خود کارگران شکل گرفت.

بعد از شکست دولت رفسنجانی و خاتمی، دولت نظامیان و کودتاچیان به سرکردگی خامنه ای و احمدی نژاد بر سرکار آمد. از نظر سیاست گذاری در رابطه با طبقه کارگر و زحمتکشان تفاوتی بین این جناحها موجود نیست. سیاستهای جناح کودتاچیان هم در جهت پاسخگویی به سیاستهای بانک جهانی پول عمل نموده است. با اضافه بر اینکه با طرح و اجرای یارانه ها (ریاضت اقتصادی) میزان تورم و فقر و فلاکت را برای طبقات تهیدست جامعه به حد نهایت رسانده اند. و با سوق دادن هرچه بیشتر اقتصاد ایران به سمت خصوصی سازی و میلیتاریزه نمودن فضای جامعه ایران به بحرانهای اقتصادی و سیاسی دامن زده و وضعیت طبقه کارگر و توده های زحمتکش را در فلاکتبارترین و اسفناک ترین وضعیت قرار داده اند.

طبقه کارگر بطور روزمره درگیر کشمکش و مبارزه با بورژوازی در عرصه های مختلف مبارزاتی است. مبارزه طبقه کارگر برای کسب آزادیهای سیاسی در گرو متشکل شدن آن در سطح وسیعی از تشکلهای توده و حزبی اش میباشد که بطور خستگی ناپذیر ادامه دارد. بر مبنای مبارزه تشکل محور کارگران و بنیان این آزادیهای سیاسی است که آزادی کلیه اقشار جامعه و دیگر جنبشهای اجتماعی تضمین خواهد شد. به همین دلیل است که بورژوازی احساس خطر نموده و فعالین کارگری را به شنیع ترین شکل مورد حمله قرار می دهد، از اخراج گرفته تا زندان و شکنجه و هتک حرمت و اذیت و آزار خانواده هایشان.

دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری بطور مداوم ادامه دارد، در واقع حکومت توحش سرمایه اسلامی با زندان و شکنجه کارگران و رهبرانشان، از طبقه ای در هراس است که برای بدست آوردن مطالباتش تنها به نیروی خود و ایجاد تشکلهای توده ایش اتکاء دارد. طبقه کارگر با استفاده از این ابزار طبقاتیش در جهت سازماندهی مبارزات حق طلبانه اش تنها نیرویی است که کلیت سرمایه را زیر سوال میبرد و در برابر تمام مناسبات غیر انسانی قد علم می کند. در شرایط فعلی ایران هر گام پیشروی برای کسب آزادیهای سیاسی و فردی بدون مبارزه بر علیه سرمایه و تعرض به آن ممکن نیست.

برای هر سوسیالیستی محرز است که ستون فقرات هر جنبش واقعی برای کسب آزادیها در گرو تحرک سوسیالیستی کارگری است که می تواند آن را شکل دهد. هر گام در پیشروی کارگران، هر اقدامی که اتحاد و آگاهی جمعی و تلاش برای ارتقاء موقعیت کارگران را تقویت کند و کمک نماید به درجه ای اختناق سیاسی حاکم را کنار بزند، مستلزم نبرد و مبارزه اجتماعی است. خواست آزادی و دمکراسی نه تنها در بین کارگران بلکه در میان اقشار وسیع و گروههای بزرگ جامعه، در میان زنان، دانشجویان، جوانان، نویسندگان و هنرمندان مطرح است و کسب آزادیهای دمکراتیک را به یک مساله و خواست عمومی جامعه تبدیل کرده است. کما اینکه برای کسب این آزادیها در طول دو دوره جنبشهای میلیونی توده ای براه افتاده است که ما شاهد باز داشت و زندانی شدن سایر فعالین جنبشهای اجتماعی توده مردم هم هستیم.

خواست آزادی فعالین کارگری جدا از خواست آزادی کل زندانیان سیاسی جامعه نمی باشد. زندان ، شکنجه، سانسور و اختناق سیاسی جزء ذات وجودی نظامهای طبقاتی بویژه نظام برده گی سرمایه داری است.

خواست جامعه ای برابر و آزاد عاری از هر گونه دستگیری، شکنجه ، زندان و اعدام برای کل آحاد جامعه در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و تعرض به سرمایه و در نهایت محو مالکیت خصوصی است. وظیفه این امر مهم بنا به رسالت تاریخی و جایگاهش در نظام اقتصادی بر عهده طبقه کارگر میباشد. طبقه کارگر است که توان و خواهان تغییر انقلابی و رادیکال جامعه میباشد، با اتخاذ استراتژی سوسیالیستی و تکیه بر جنبش اش به میزانی که از نظر مبارزه طبقاتی متشکل و متحد میشود می تواند متضمن آزادی برای کارگران زندانی و سایر زندانیان سیاسی باشد.

ما همراهی و پشتیبانی خود را با تمامی نهادهای همبستگی، کمیته های حمایتی، دفاعی و تشکلهای کارگری که برای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی مبارزه مینمایند اعلام می نمائیم، وهم صدا با آنها خواهان آزادی کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی هستیم و در این مبارزه نیز از پای نخواهیم نشست .

کارگران زندانی و تمام زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!
نابود باد رژیم سرمایه داری اسلامی!
زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

July ۲۰۱۱

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

kanonedostdaran@gmail.com

<http://kargaranesocialist.blogspot.com/>

Facebook: kanone dostdaran

Twitter: kanonedostdaran